**امان از ترکها**

**فروغی، محمد علی**

از عهد قدیم صحبت نمی‏کنیم که همیشه ما و ترک نزاع داشته‏ایم و تجاوزات آنها را می‏بایست جلوگیری کنیم، از قرون وسطی حرف نمیزنیم که ترک و مغول مملکت ما را میدان تاخت و تاز قرار دادند، از عصر جدید یاد می‏کنیم که دولت عثمانی منکر وجود دولت و ملت ایران بوده و کشمکش‏ها کردیم و فایده آنرا روس برد، از دوره خودمان که یک نسل باشد گفتگو میکنیم.

بعد از آنکه اقتضای روزگار مجبورمان کرد که از جنگ و جدال دست بکشیم، در باب تعیین حدود هیچوقت دوت عثمانی حاضر نشد که موافقت کند و همیشه دعوی سر حدی داشتیم و کمیسیونهای مختلط میکردیم، در اول مشروطیت بی‏جهت عساکر ترک قسمتی از خاک ما را طرف آذربایجان اشغال کردند و نسبت باراضی طمع نشان دادند.

در همان ایام قبل از آن و بعد از آن گاهی عقاید«پامنسیلانسیم»زمانی عقاید«پانتورانیسم» آشکار میکردند، همین مسئله باعث شد که اروپائیان بیشتر اهتمام و تسریع در اضمحلال هر دو مملکت ما بکنند.طمعهای ترک نسبت بخاک ما سبب شد که روسها بنفوذ سیاسی در مملکت ما قناعت نکرده قشوق بتبریز آوردند و این فتح باب مقدمه اشغال نصف ایران گردید، و در زمان جنگ در همان وقت که جماعتی از ایرانیان با ترک دست موافقت بر ضد دشمن داده بودند نسبت بهمان مهاجرین ترکها رفتارهای تخفیف آمیز کرده و افکار پانتورانیسم خود را از آنها پنهان نکرده بلکه میخواستند آنها را آلت همان مقاصد کنند.در آخرین جنگ و بعد از جنگ اقدامات ترکها در قفقاز و ترکستان مؤید آن حرفها و خیالات شد حتی اینک ضدیت ایرانی مبنی بر ترکیت را بقفقاریها هم که همیشه نظر بهم‏کیشی و مظلومیت در دست روس با ایرانیها مهربان بودند القا کردند که امروز قفقازیها نسبت بایرانیان بیشتر نامهربانند تا روسها، و بالقای ترکها قفقازیها مملکت خود را آذربایجان نام گذاشتند و ذهن ایرانیان را بیشتر مشوب نمودند و این فقره هم میترسم عاقبت خدا نکرده بر نفع روس و بر ضرر روس و بر ضرر هر دو ما تمام شود زیرا که قفقازیها نخواهند توانست یک مملکت مستقل تشکیل دهند اما روسها ممکن است طمع پیدا کنند که آذربایجان ما را ضمیمه قفقاز کنند، چه از کجا معلوم که همیشه سیاست خارجی روسیه مثل امروز بماند؟

در همین حال مقالات و کنفرانسها و کتب و رسائل که از طرف امثال رسول‏زاده و روشنی بیک و سلیمان نظیف گفته و نوشته و منتشر شده دایر بهمان خیالات پانتورانیسم مؤید آن احوال بود.از همه بدتر فعالیت مأمورین رسمی دولت ترکیه-حتی در زمان دولت جمهوری ترکیه- باز همان افکار و مقاصد را ظاهر مینمود.تبلیغات میان عشایر و مخصوصا کردهای ایران و سعی در جلب آنها از طرف مأمورین ترک در ایران نیز مؤید این فقره است غافل از اینکه ایلات و عشایر اعم از کرد و غیر آن هیچوقت آلت خوبی برای هیچ مقصودی نیستند و اگر برای طرف مقابل اسباب زحمت میشوند بالمآل برای خود استعمال کننده آنها مضر خواهند شد.

بد رفتاریهائی که در خود خاک ترکیه نسبت بایرانیها شده نیز نباید فراموش کرد.با این همه دولت حالیه ترک هم باز دعوی سر حدی با ما میکند و خط سر حدی را که بعد از آنهمه کشمکش یک قرن معین شده بود نمیخواهد بشناسد.باین مسئله اکتفا نکرده نقاطی را اشغال میکند که سابقا موصوع دعوی نبوده، و بدتر از همه بعد ار عقد عهد نامه مودت که در آن شرط کرده بودیم بیکدیگر تعرض نکنیم و اگر اختلافی حادث شد بوسائل مسالمت آمیز حل کنیم باز تجاوزات میکند بنقاطی که خود توفیق رشدی بیک میگوید ما نمیخواهیم و وعده میدهد آنها را تخلیه کند بلکه میگوید کردیم و نمیکند.و نیز خود دولت ترک که از ایران توقع دارد کردهای خود را مقهور و بترکیه در همین منظور مساعدت کند تحمل میکند که کردهای ترکیه بایران تجاوزات کنند و خسارات وارد آورند و این کار را هم قبل از عهد نامه و هم بعد از عهد نامه میکند.نسبت بکردهای ایران هم دست از عملیات خود برنمیدارد، وقتیکه ایران عملیات میکند از ترکیه برعکس اقدام میشود مثل قضیه سمیتقو.

در مقام شناختن پرتکل 1913 دلایل غیر موجه میآورد که مجلس یا سلطان تصویب و امضاء نکرده بودند در صورتیکه آن پرتکل عهد نامه نبود که امضای سلطان لازم داشته باشد، و تسلیم خاکی از ایران بترکیه نبود که تصویب مجلس لازم داشته باشد، و فقط تعیین خط سر حدی از روی مدارک قدیمه بود و قبول تخلیه اراضی که من غیر حق اشغال شده بود و مسئله احساساتی هم که دخالت روس و انگلیس باشد بهانه است بواسطه اینکه از ابتدا خود ترکها آنرا پیش کشیدند و بعلاوه آنها فقط حکم بودند با این تقصیل چرا باید تعجب کرد که ایران نسبت بترکیه و نیات او سوء ظن نداشته باشد؟وترکیه چرا باید بایران سوء ظن داشته باشد که هیچوقت لااقل از صد سال قبل تا بحال هیچیک از اعمال و اطوار مذکور را نداشته است؟...

جمال الدیت دکنی